

تحلیل جرم امساک در فقه جزایی امامیه و حقوق موضوعه

علی محمدیان* لیلا مهرایی راد** منصوره بکایی***

(تاریخ دریافت: ۹۷/۹/۱۲ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۲۶)

چکیده

امساک در فقه جزایی امامیه به معنای نگه داشتن و گرفتن مقتول است، به طوری که شخص «ممسک» نگه دارنده مانع خروج مقتول از سلطه جانی شود و او به سهولت بتواند وی را به قتل برساند. فقیهان امامی اتفاق نظر دارند که کیفر «ممسک» حبس ابد است. اما در اینکه ماهیت این کیفر چیست و آیا باید آن را در پرتو حق الناس تحلیل کرد و در نتیجه قابل عفو و اسقاط دانست یا اینکه در زمره حق الله است و در نتیجه امکان مصالحه در آن راه ندارد، بین فقها اختلاف نظر جدی است. از آنجا که این تفاوت دیدگاه، در حقوق کیفری می تواند ثمرات متفاوتی به همراه داشته باشد، نوشتار حاضر در مطالعه ای توصیفی - تحلیلی و در پرتو مراجعه به منابع فقهی و حقوقی، درصدد تحلیل چیستی کیفر «ممسک» برآمده است. نتایج پژوهش نشان می دهند که می توان برای جرم امساک ماهیتی تعزیری در نظر گرفت و یا اینکه دست کم آن را در زمره حق الناس قرار داد و قابل مصالحه و اسقاط دانست.

واژگان کلیدی: امساک، کیفر ممسک، حق الله، حق الناس، ماهیت تعزیری.

* استادیار گروه فقه و حقوق دانشگاه بزرگمهر قاننات، قاننات، ایران (نویسنده مسئول):

mohammadian@buqaen.ac.ir

** مربی فقه و حقوق دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

*** مربی فقه و حقوق دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

مقدمه

ارتکاب جنایات عمدی گاه توسط یک شخص و گاه با دخالت افراد متعدّد است. در جنایاتی که توسط فرد واحد محقق می‌شود، شخص مرتکب ضامن است و حسب مورد به قصاص یا در صورت مصالحه به پرداخت دیه محکوم می‌شود. اما در فرضی که در فرآیند شکل‌گیری جنایت، افراد متعدّدی دخیل باشند، گاه جنایت به تمامی اطراف قضیه مستند است و گاه به برخی از افراد استناد داده می‌شود. در حالتی که جنایت به همگی افراد مستند باشد، از شراکت در قتل سخن به میان می‌آید و در فرضی که جنایت به تمامی افراد مستند نشده باشد، ولی برخی از آنان موجب تسهیل ارتکاب جنایت شده و به نوعی به جانی اصلی کمک کرده باشند، به آن افراد معاون در جرم گفته می‌شود.

امساک در قتل یکی از مصادیقی است که بسیاری از حقوقدانان آن را از زیرمجموعه‌های معاونت در جرم محسوب کرده و شخص «ممسک» را معاون در قتل دانسته‌اند. البته این دیدگاه اجماعی نبوده و آنچنان که در ادامه خواهد آمد، ظاهر کلمات برخی از حقوقدانان و فقها اندراج امساک در ذیل عنوان مشارکت در قتل است.

از آنجا که به طور صریح کیفیت مجازات ممسک در قانون مجازات اسلامی بیان نشده است، همین امر موجب تشّت آراء و اختلاف نظر شده است، به طوری که گروهی از حقوقدانان با استناد به اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، مجازات چنین رفتاری را تابعی از معاونت در قتل مصرّح در ماده ۱۲۶ و ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی می‌دانند و دسته‌ای دیگر چنین دیدگاهی را برنتابیده و با استناد به صدر ماده ۱۲۷ همان قانون از لزوم رجوع به منابع فقهی سخن می‌گویند.

چالش دیگری که در مسئله وجود دارد ابهام در ماهیت جرم امساک از حیث حق الناس یا حق اللهی بودن و از منظری دیگر حدی یا تعزیری بودن آن و در نتیجه امکان بهره‌مندی مرتکب از نهادهای ارفاقی از قبیل تعویق صدور حکم، آزادی مشروط، تعلیق اجرای مجازات و ... است. همچنین، اتخاذ موضع در فرض مسئله ثمراتی از قبیل امکان سقوط مجازات با گذشت ولی دم در فرض حق الناس بودن و عدم قابلیت عفو و مصالحه در صورت حق الله بودن به دنبال خواهد داشت.

با عنایت به اهمیت نکات مزبور، پژوهش حاضر خواهد کوشید موارد مطروحه را در مطالعه قرار داده و در پرتو مراجعه به منابع فقهی و حقوقی به نتایج روشنی در این زمینه دست یابد. لازم به ذکر است که در زمینه موضوع پژوهش، آنچنان که جستجو در پایگاه‌های علمی معتبر نشان می‌دهد، تاکنون کتاب یا مقاله مستقلی که به تفصیل در باب کیفر ممسک به بحث پردازد نگاشته نشده است. البته فقیهان امامی از دیرباز در خلال آثار خویش به نحو گذرا به بیان حکم ممسک پرداخته‌اند، که در متن پژوهش حاضر آرای ایشان احصاء و تحلیل شده است.

۱. مفهوم امساک

اهل لغت «امساک» را به نگه داشتن و قبض کردن معنا کرده‌اند: «(أَمْسَكْتُه) بِيَدِي (إِمْسَاكًا) قَبْضَةً بِالْيَدِ» (فیومی، بی تا، ج ۲: ۵۷۳). راغب در «مفردات» امساک را در معنای نگهداری و حفاظت از چیزی دانسته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۶۸) و این آیه شریفه در همین معنا به کار رفته است: «فَأَمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ» (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۳: ۶۴۱)، یعنی یا به طور شایسته همسر خود را نگهداری کنید و یا اینکه با نیکی او را رها سازید. بخل را نیز از آن جهت امساک گفته‌اند که منع کردن و نگاه داشتن مال از دیگران است (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۶: ۲۵۸). ابن فارس در این زمینه می‌نویسد: «مسک: (...) أصلٌ واحدٌ يدلُّ على حَبْسِ الشَّيْءِ أَوْ تَحْبُّسِهِ؛ وَ الْبَحِيلِ: مُمَسِّكٌ؛ وَ الْإِمْسَاكُ: الْبَحْلُ» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵: ۳۲۰؛ همچنین ن. ک: جوهری، ۱۴۱۰، ج ۴: ۱۶۰۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۴۸۹؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۶: ۱۹۴). در هر صورت در معنای این واژه حبس و نگاهداشت و جلوگیری از رها و آزاد شدن لحاظ شده است و هنگامی که از امساک چیزی سخن گفته می‌شود مقصود بازداشتن و حفظ آن چیز است (مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۱۱: ۱۱۱).

معنای اصطلاحی امساک از معنای لغوی آن دور نیست و فقهای امامیه امساک را در معنای لغوی آن به کار برده‌اند. البته در کتب فقهی مراد از امساک به اعتبار آنچه بدان اضافه می‌شود متفاوت است؛ برای مثال، امساک از مفطرات به معنای خودداری از استعمال آنها و امساک صید

یا انسان به معنای گرفتن و نگه داشتن آن است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶، ج ۱: ۶۶۱). همچنین، هنگامی که فقیهان این واژه را در باب جنایات به کار می‌برند مراد نگه داشتن و گرفتن است، بدین صورت که شخصی انسانی را گرفته و نگه دارد و دیگری او را بگشاید (عبدالرحمان، بی تا، ج ۱: ۲۹۳). البته باید توجه داشت که مراد از امساک و نگه داشتن فقط نگه داشتن با دست نیست، بلکه معنای عرفی آن مراد است که شامل هر رفتاری است که مقتول به سبب آن، امکان خروج از سلطه جانی را نیافته و قاتل به سهولت بتواند با کمک ممسک او را به قتل برساند، مانند آن که مجنی علیه را با دست‌های خود بگیرد و یا با طناب به درختی ببندد، به گونه‌ای که امکان تخلص یا فرار نداشته باشد یا مجنی علیه را در اتاقی حبس کند تا قاتل آماده شود (صادقی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۴۸؛ طبسی، ۱۴۲۷: ۳۱).

۲. کیفیت مجازات ممسک

به نظر فقیهان امامیه در اصل مجازات ممسک اختلاف نظر ندارند و تمامی فقها از متقدمان اصحاب گرفته تا متأخران ایشان، کیفر ممسک را حبس ابد دانسته‌اند. سیدمرتضی در این زمینه می‌نویسد: «از جمله احکام خاص امامیه این است که اگر سه نفر باشند که یکی از آنها مرتکب قتل شود و دیگری مقتول را نگه دارد و شخص ثالث نیز نگهبانی دهد، قاتل به سزای قتلی که انجام داده است کشته می‌شود و ممسک تا زمان مرگ حبس می‌شود و چشم ناظر کور می‌شود: «و مما انفردت به الإمامیه: القول بأن الثلاثة إذا قتل أحدهم و أمسك الآخر و كان الثالث عينا لهم حتى فرغوا، أنه يقتل القاتل و يحبس الممسك أبدا حتى يموت و تسمل عين الناظر لهم» (سیدمرتضی، ۱۴۱۵: ۵۳۹). شیخ مفید نیز این دیدگاه را مورد اتفاق اصحاب امامیه معرفی می‌کند: «و اتفقوا فی ثلاثة قتل أحدهم و أمسك الآخر و كان الثالث عينا لهم حتى فرغوا أن يقتل القاتل و يحبس الممسك أبدا حتى يموت و تسمل عين الناظر لهم» (مفید، ۱۴۱۳: ۴۹). شیخ طوسی نیز پس از همراهی با دیدگاه فوق، دلیل آن را اجماع امامیه و اخبار موجود می‌داند: «روی أصحابنا أن من أمسك إنسانا حتى جاء آخر فقتله، أن على القاتل القود، و على الممسك أن يحبس أبدا حتى

یموت (...): دلیلنا: إجماع الطائفة و أخبارهم» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۱۷۴-۱۷۳). وی در مبسوط و نهایه نیز مجدّد بر قول پیش گفته خود تأکید می کند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۴۹؛ طوسی، ۱۴۰۰: ۷۴۴). بسیاری از متأخران شیخ طوسی از قبیل امین الاسلام طبرسی، ابن حمزه طوسی، ابن ادریس و یحیی بن سعید حلّی نیز بر دیدگاه فوق صحّه گذاشته اند (طبرسی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۳۱۶؛ ابن حمزه، ۱۴۰۸: ۴۳۶؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳: ۳۴۵؛ یحیی بن سعید، ۱۳۹۴: ۱۲۲-۱۲۱).

محقق حلّی فقیه پرآوازه قرن هفتم نیز دیدگاهی به مانند سایر فقیهان پیش گفته دارد و در اثر معروف خود «شرایع» و دیگر اثر خود «مختصرالنافع» موافقت خود را با دیدگاه مزبور نمایان ساخته است: «و لو أمسك واحد و قتل آخر فالقود علی القاتل دون الممسك؛ لكن الممسك يحبس أبدا» (محقق حلّی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۱۸۴؛ محقق حلّی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۲۹۲). علامه حلّی فقیه کثیرالتالیف امامی نیز با صاحب شرایع در فرض مسئله هم رأی است و در آثار مختلف خود، «تحریر الأحكام»، «تبصرة المتعلمین»، «ارشاد الأذهان»، «قواعد الأحكام» و «مختلف الشیعه»، بر این دیدگاه تأکید می کند (علامه حلّی، ۱۴۲۰، ج ۵: ۴۲۹؛ علامه حلّی، ۱۴۱۱: ۱۹۴؛ علامه حلّی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۱۹۷؛ علامه حلّی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۵۹۲؛ علامه حلّی، ۱۴۱۳، ج ۹: ۱۵۲). فقیهانی که پس از علامه حلّی زیسته اند نیز در تعیین مجازات حبس برای ممسک اتفاق نظر دارند (ر.ک: شهید اول، ۱۴۱۴، ج ۴: ۳۱۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵: ۸۴؛ شمس الدین حلّی، ۱۴۲۴، ج ۲: ۵۳۱؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳: ۳۹۹؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۱: ۴۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶: ۱۸۷). صاحب جواهر در باب حکم مذکور معتقد است: «بلاخلاف أجده فی شیء من ذلك؛ بل عن الخلاف و الغنیة و غیرهما الإجماع علیه» (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۲: ۴۶).

بسیاری از فقیهان شاخص معاصر نیز به دیدگاه فوق گرویده اند؛ برای نمونه، امام خمینی با عبارت: «الممسك يحبس أبدا حتى يموت فی الحبس» (خمینی، بی تا، ج ۲: ۵۱۴) و آیت الله خویی با این جمله: «حبس الممسك مؤبداً حتى يموت» (خویی، ۱۴۲۲، ج ۴۲: ۱۲)، موافقت خود را با فقیهان پیش گفته ابراز کرده اند. از مطالعه اقوال سایر فقهای معاصر نیز همراهی ایشان با دیدگاه مزبور آشکار می شود (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۷: ۱۸۵؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۸: ۱۹۶؛ روحانی، ۱۴۱۲،

ج ۲۶: ۳۵؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸، ج ۳: ۵۰۹؛ فیاض کابلی، بی تا، ج ۳: ۳۲۸؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱: ۶۷؛ بهجت، ۱۴۲۸، ج ۴: ۵۰۰).

دیدگاه مزبور مستظهر به روایات متعددی است که در این زمینه وارد شده است. از آنجا که در مباحث بعدی روایات مزبور مورد استناد قرار خواهند گرفت، به بیان پاره‌ای از آنها پرداخته می‌شود. حلبی به سند خویش از امام صادق (ع) نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي رَجُلَيْنِ أَمْسَكَ أَحَدُهُمَا وَقَتَلَ الْآخَرَ قَالَ يُقْتَلُ الْقَاتِلُ وَيُحْبَسُ الْآخَرُ حَتَّى يَمُوتَ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷: ۲۸۷). امیرالمؤمنین (ع) در مورد دو نفری که یکی مقتول را نگه داشته و دیگری وی را کشته بود، چنین حکم کردند که قاتل کشته می‌شود و ممسک حبس می‌شود تا زمانی که بمیرد. در روایتی دیگر سماعه از امام صادق (ع) نقل کرده است: «قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي رَجُلٍ شَدَّ عَلَى رَجُلٍ لِيَقْتُلَهُ وَالرَّجُلُ فَارٌّ مِنْهُ فَاسْتَقْبَلَهُ رَجُلٌ آخَرَ فَأَمْسَكَ عَلَيْهِ حَتَّى جَاءَ الرَّجُلُ فَقَتَلَهُ فَقَتَلَ الرَّجُلَ الَّذِي قَتَلَهُ وَقَضَى عَلَى الْآخَرِ الَّذِي أَمْسَكَ عَلَيْهِ أَنْ يُطْرَحَ فِي السَّجْنِ أَبَدًا حَتَّى يَمُوتَ فِيهِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷: ۲۸۷). امام علی (ع) راجع به فردی که به دیگری حمله کرد تا وی را به قتل برساند و آن مرد از دست وی گریخت و سپس (در اثنای راه و در حین گریختن) مرد دیگری جلوی وی را گرفت و او را نگه داشت تا شخص قاتل فرار سید و او را به قتل رساند، چنین حکم کردند که شخص قاتل به سزای قتلی که مرتکب شده است کشته می‌شود و در مورد شخص ممسک چنین حکم کردند که به صورت دائم به زندان افکنده می‌شود تا اینکه بمیرد. سکونی از امام صادق (ع) نقل کرده است که حضرت فرمودند: «أَنَّ ثَلَاثَةَ نَفَرٍ رَفِعُوا إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَاحِدٌ مِنْهُمْ أَمْسَكَ رَجُلًا وَأَقْبَلَ آخَرَ فَقَتَلَهُ وَالْآخَرُ يَرَاهُمْ فَقَضَى فِي الرَّؤْيِيَةِ أَنْ تُسْمَلَ عَيْنَاهُ وَفِي الَّذِي أَمْسَكَ أَنْ يُسَجَّنَ حَتَّى يَمُوتَ كَمَا أَمْسَكَهُ وَقَضَى فِي الَّذِي قَتَلَ أَنْ يُقْتَلَ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷: ۲۸۸). سه نفر را برای قضاوت به محضر امیرالمؤمنین (ع) آوردند که یکی از آنها شخصی را نگه داشته بود و دیگری او را کشته بود و شخص ثالث نظاره‌گر و نگهبان بود؛ امام در مورد شخص نگهبان چنین قضاوت کرد که چشم وی را کور کنند و در مورد شخص

ممسک دستور داد که وی را به زندان بيفکنند تا بمیرد، همان گونه که مقتول را نگه داشته بود، و در مورد شخصی که مرتکب قتل شده بود دستور داد که وی را به قتل برسانند.

۳. ماهیت مجازات ممسک

مطابق آنچه گفته شد، فقیهان امامیه در این اتفاق نظر دارند که مجازات ممسک حبس ابد است و این دیدگاه مستظهر به وجود روایاتی متعدّد است. اما در اینکه مجازات ممسک چه ماهیتی دارد، بین فقیهانی که متعرض مسئله شده‌اند اختلاف نظر وجود دارد، هرچند بسیاری از فقیهان در فرض بحث اتخاذ موضع نکرده و تنها به بیان حکم ممسک اکتفاء کرده‌اند. در هر حال، به نظر می‌رسد می‌توان در تعیین ماهیت مجازات ممسک دو گونه تقسیم‌بندی را لحاظ کرد: تقسیم نخست بر پایه حق‌اللّهی یا حق‌النّاسی بودن حکم ممسک، که البته پذیرش هر یک از این دو دیدگاه به شرحی که در ادامه ذکر می‌شود دارای آثار متفاوتی از قبیل امکان یا عدم امکان عفو و مصالحه خواهد بود؛ و تقسیم دوّم مبتنی بر حدّی یا تعزیری بودن کیفر ممسک.

۳-۱. حق‌النّاس یا حق‌الله بودن حکم ممسک

هر یک از این دو رویکرد در بین فقیهان قائلانی دارد. برای نمونه، برخی از فقیهان معاصر به صراحت بر این تأکید کرده‌اند که مجازات ممسک از نوع حق‌النّاس بوده و در نتیجه قابل اسقاط است. آیت‌الله مکارم شیرازی در پاسخ به استفتائی که در این زمینه بدین شرح شده است: «آیا در صورتی که یک نفر اکراه کند و دیگری امساک کند و سوّمی مرتکب قتل شود، همان گونه که اولیای دم می‌توانند از قاتل گذشت کنند، آیا از اکراه کننده و امساک کننده نیز می‌توانند گذشت کنند یا اینکه این یک حدّ الهی مانند حدّ زناست که قابل گذشت نیست؟»، چنین پاسخ داده‌اند: «چنانچه اولیای دم از ممسک و مکره صرف نظر کنند، اجرای احکام مربوط به آنها دلیلی ندارد و شبیه حکم قصاص است» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۱: ۳۷۶). آیت‌الله فاضل لنکرانی نیز در پاسخ استفتائی مشابه، دیدگاهی مشابه ابراز داشته‌اند: «هل حبس الأمر بالقتل، أو الممسک مؤبداً، أو فقا عين الناظر حقّ ولیّ الدم كالقصاص، فله أن يعفو عنه، أم حدّ شرعی؟ الجواب: الظاهر أنّه حقّ ولیّ

الدم» (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵: ۵۳۳). وی در جای دیگری می‌گوید: «ظاهراً (مجازات ممسک) حق الناس است و با عفو ولی دم آزاد می‌شود» (فاضل لنکرانی، بی تا، ج ۲: ۴۵۵). آیت الله صافی گلپایگانی از دیگر موافقان این دیدگاه است. ایشان معتقدند: «مجازات قاتل قصاص است و مجازات ممسک حبس ابد است (...). و مجازات ممسک و دیده بان با رضایت ولی دم ساقط می‌شود» (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۳۶۰).

قائلان به این دیدگاه شاید بتوانند در توجیه مختار خویش چنین استدلال کنند که بیان مجازات امساک، در ضمن بیان مجازات قاتل، در سیاق واحد، بر این نکته اشعار دارد که امساک نیز در نوع و ماهیت خود به سان قتل است و از آنجا که در جای خود ثابت شده است که قتل در زمره جرایم حق الناس محسوب می‌شود و اعمال و عفو از مجازات منوط به مطالبه اولیای دم است، می‌توان چنین نتیجه گرفت که جرم امساک نیز ماهیتی مشابه قتل دارد و احکام موجود در آن به امساک نیز سرایت می‌کند. بنابراین، همان گونه که در قتل، اولیای دم حق عفو و مصالحه دارند، در فرض مسئله نیز امکان عفو و مصالحه وجود خواهد داشت.

در برابر دیدگاه فوق، برخی دیگر از فقیهان معاصر معتقدند مجازات حبس ممسک از جمله مجازات‌های حدی است و از این رو با عفو ولی دم ساقط نمی‌شود. مرحوم سید محمد سعید حکیم از جمله موافقان این دیدگاه است. ایشان در این زمینه چنین فتوا می‌دهند: «ظاهر این است که مجازات معاونت بر قتل عمد، در ردیف حقوق الله قرار داشته و از سنخ حدود است، آنچنان که مقتضای اطلاق ادله نیز همین است، زیرا اقتضای اطلاق روایات، عدم منوط بودن عقوبات مذکور به مطالبه و خواست اولیای دم است. بنابراین، چنین نیست که اعمال این مجازات حق ولی دم محسوب شود» (حکیم، ۱۴۲۷: ۱۹۵). یکی دیگر از فقیهان معاصر نیز معتقد است فرض مسئله از قبیل حدود الله است. البته ایشان معتقدند در صورت گذشت اولیای دم، به جهت عروض شبهه، امکان سقوط مجازات وجود دارد: «اگر مجنی علیه فقط قاتل را عفو کرده باشد، حدود این اشخاص (ممسک، ناظر و ...) ساقط نمی‌شود و ظاهر این است که مجازات آنها از قبیل حقوق الله

است نه حق الناس. در عین حال، اگر آنها نیز مورد عفو قرار گیرند بعید نیست از باب «الحدود تدرأ بالشبهات» حدشان برداشته شود» (موسوی اردبیلی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۳۱).

اداره حقوقی قوه قضائیه نیز در نظریه‌ای مشورتی دیدگاه مزبور را تأیید کرده است: «سؤال: شخصی تحت عنوان ممسک در قتل به حبس ابد محکوم گردیده و بیش از ۱۵ سال حبس را تحمل کرده است؛ آیا راه قانونی برای نجات این شخص وجود دارد؟ پاسخ: مجازات ممسک مذکور در استعلام حد است و حد مشمول مقررات آزادی مشروط یا مقررات دیگر که خاص مجازات‌های تعزیری یا بازدارنده است نمی‌گردد» (نظریه شماره ۷/۱۱-۱۳۸۱/۱/۱۵).

۳-۲. حدی یا تعزیری بودن حکم ممسک

فارغ از دیدگاه مشهور فقیهان که برای ممسک مجازات ثابت و معینی را در نظر گرفته‌اند، یکی از اندیشمندان معاصر معتقد است که بعید نیست مجازات در نظر گرفته شده برای ممسک از قبیل مجازات‌های تعزیری باشد. وی چنین استدلال می‌کند که جرم امساک و کیفر آن اغلب در مباحث قصاص ذکر شده است، ولی روشن نیست که اگر این جرم از جرایم حدی است، آیا حق الله است یا حق الناس؟ جرمی عمومی است یا خصوصی؟ وی معتقد است اگر روایتی که کیفر ممسک را حبس ابد می‌داند در شمار روایات قضایی باشد، احتمال تعزیری بودن آن و امکان پیش‌بینی کیفرهایی متفاوت با حبس ابد دور از ذهن نیست.

«حمل این گونه کیفرها بر تعزیر و کاستن از دامنه حد با اصول و مبانی و حتی لحاظ متن همه روایات موجود در این زمینه سازگارتر به نظر می‌رسد. مراتب تأثیر امساک در حصول نتیجه قتل یکسان نیست. به همین ترتیب، نوع همراهی ممسک با قاتل به لحاظ قصد و عنصر روانی، صورت‌ها و مراتب گوناگونی دارد. تعیین مجازات ثابت برای جرمی که به لحاظ عنصر مادی و معنوی می‌تواند به صورت‌های گوناگون و شدید یا ضعیف ارتکاب یابد، برخلاف اصل تناسب جرم و مجازات است. این اصل به نوعی به اصل عدالت و انصاف بازمی‌گردد که تا جای امکان باید آن را رعایت کرد. به همین ترتیب، دشوار است بتوان به روایتی عمل کرد که برای ناظر و

دیده بان قتل، کیفر کور کردن چشم را پیش‌بینی کرده است. جدا از ضعف روایت موجود در این باره، مجازات ذکر شده از نوع «مجازات‌های آینه‌ای» است که در دوران گذشته در میان ملل گوناگون رایج بوده است. در این نوع مجازات، کیفر به همان عضوی متوجه می‌شود که در ارتکاب جرم یا تحقق نتیجه مجرمانه دخالت مؤثر داشته است. چون مُمسک کسی را نگاه داشته بود، برای همیشه نگاه داشته می‌شد؛ چون دیده بان با چشم خود در تحقق جنایتی دخالت داشت، چشمش کور می‌شد. حمل کردن این گونه مجازات‌های رایج بر حد و تلقی آنها همچون قانون ابدی شرع بسیار بعید است. این احتمال منتفی نیست که این کیفرها با توجه به تلقی غالب و پذیرفته شده در جامعه آن روز تجویز و توصیه می‌شده است» (نوبهار، ۱۳۹۲: ۲۲۵-۲۲۴).

ناگفته نماند که برخی از فقیهان و علمای اهل سنت نیز مجازات ممسک را از سنخ مجازات‌های تعزیری قلمداد می‌کنند. برای نمونه، از شافعیه نقل شده است که ممسک در قتل بر حسب تشخیص حاکم تعزیر می‌شود، چرا که غرض تأدیب وی است و استمرار مجازات تا زمان موت مقصود نیست: «الشافعیة قالوا: لو أمسک إنسان رجلاً؛ و قتله رجل آخر غیره؛ فإنه یجب القصاص علی القاتل؛ لأنه مباشر للفعل؛ و یعزر الذی أمسک القتل حسب ما یراه الحاکم فی طول المدّة؛ و قصرها؛ لأن الغرض تأدیبه؛ و لیس بمقصود استمراره للموت» (جزیری، ۱۴۱۹، ج ۵: ۴۴۳-۴۴۲).

۴. دیدگاه برگزیده

آنچنان که روشن است بسیاری از فقیهان امامیه به اتخاذ موضع در فرض مسئله نپرداخته و با شفافیت به ماهیت مجازات ممسک اشاره نکرده‌اند. اما شاید بتوان با فقهای دسته نخست همراه شد و چنین استدلال کرد که از آنجا که فقیهان امامی بحث از مجازات ممسک را در باب قصاص مطرح کرده و در اخبار باب نیز حکم امساک با سیاق واحد در زیر حکم قتل نفس آمده است، چنین امری می‌تواند مؤیدی بر این باشد که مجازات ممسک و ناظر تابعی از حق قصاص بوده و با عفو و یا مصالحه اولیای دم قابلیت اسقاط را خواهد داشت، چه اینکه به اعتقاد بسیاری، ماهیت

فعل ممسک در زیر عنوان معاونت در قتل تحلیل شده و تفکیک آن از خود قتل چندان موجه نیست. از این رو، می‌توان آن را از سنخ حق الناس دانست و مجازات آن را بازبسته به مطالبه یا عدم مطالبه ولی دم کرد.

به نظر می‌رسد حتی اگر این سخن پذیرفته نشود، دست کم می‌توان با برخی از فقهای معاصر همراه شد و قائل به عروض شبهه شد، یعنی در صورت گذشت اولیای دم، بعید نیست که مورد از موارد ایجاد شبهه باشد و در نتیجه از باب جاری شدن قاعده درء الحد، حکم به برداشته شدن و رفع مجازات داده شود (ن.ک: موسوی اردبیلی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۳۱)، چه اینکه تمامی فقهای امامیه، بلکه فقهای اسلام، در موارد متعددی به این قاعده استناد کرده و بر طبق آن فتوا داده‌اند. در اکثر مسائل جزایی، هرگاه شبهه‌ای پیش آمده است فقهای امامیه و عامه با تعبیری مانند «لانه من الشبهة الدارئة»، قائل به عدم مجازات متهم شده‌اند (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۴: ۴۸).

آنچه قاعده درصدد بیان آن است چیزی جز این نیست که در امور خطیر، قاعده احتیاط جاری می‌شود و مادام که از هر جهت، به وجوب مجازات اطمینان حاصل نشود، شارع اسلام اجازه اجرای آن را صادر نخواهد کرد و از جان شهروندان محافظت خواهد نمود، زیرا در این امور آنچه از روایات کثیره و تسالم اصحاب و مذاق شرع برای ما مسلم می‌شود آن است که تا جایی که ممکن است باید احتیاط کرد (بجنوردی، ۱۴۰۱، ج ۱: ۱۸۴). از دیگر سو، نباید از نظر دور داشت که سیاست جنایی اسلام مبنی بر تخفیف و تسامح است و این امر جزء مسلمات فقه اسلامی است (ر.ک: فاضل آبی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۵۴۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۶: ۸۶؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱: ۲۹۸؛ منتظری، بی تا: ۱۵۸).

از منظری دیگر، اگرچه شاید در بادی امر، دیدگاه سوّم (ماهیت تعزیری مجازات ممسک) غریب به نظر برسد، با مراجعه به اخبار باب، چنین استظهاری دور از ذهن نیست که گفته شود روایات موجود در ردیف اخبار قضایی بوده و در نتیجه احتمال تعزیری بودن و امکان پیش‌بینی کیفرهایی متفاوت از حبس نیز موجود است، با این توضیح که مطابق دیدگاه برخی از فقیهان اگر تعبیراتی از قبیل «جعل» یا «قضی» به معصوم (ع) نسبت داده شود، بعید نیست که بتوان گفت

احکامی که در زیر این واژگان قرار گرفته‌اند در شمار احکام حکومتی بوده و بر اساس رعایت مصلحت صادر شده‌اند (خمینی، ۱۴۱۴: ۸۶)، یعنی چنین تعبیراتی کاشف از جعل و انشای حکم از سوی معصوم (ع) بوده و دال بر این است که حکم صادره به اتکای منصب و با توجه به اختیارات امام در پرتو مصالح جامعه شکل گرفته است. برای نمونه، مرحوم کلینی در کافی روایات باب را در ذیل عنوان: «بَابُ الرَّجُلِ يُمْسِكُ الرَّجُلَ فَيَقْتُلُهُ آخِرُ» جمع آوری کرده و در سه روایتی که مرتبط با مسئله است، در روایت نخست، تعبیر «قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع)»، در روایت دوم عین همین عبارت «قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ» و در روایت سوم نیز تعبیر «قَضَى» ذکر شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷: ۲۸۸-۲۸۷؛ همچنین ن.ک: طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰: ۲۱۹).

بنابراین، اگر پذیرفته شود که مجازات ممسک از جمله مجازات‌هایی است که در جهت ایجاد نظم و مصلحت جامعه وضع شده و مصلحت‌سنجی آن به دست حاکم است، بعید نیست که بتوان آن را در زمره جرایم تعزیری برشمرد و احکام خاص تعزیرات را در مورد آن جاری دانست. شایان توجه است که حتی برخی از فقیهانی که حکم ممسک را در ردیف حقوق الله قرار داده و از سنخ حدود می‌دانند معتقد هستند در فرضی که حاکم جامعه مبسوط البید بوده و بر اجرای کیفر و حق عفو تسلط داشته باشد، می‌تواند بنا به مصالح جامعه تصمیمات لازم را اتخاذ کند. ایشان تأکید کرده‌اند در فرضی که ملاک عقوبت را نهی از منکر بدانیم نیز امکان تغییر مجازات موجود بوده و در این صورت به مقداری که با آن برای مجرم تنبه حاصل شود اکتفاء می‌گردد: «نعم لو فرض سلطنة ولي الأمر على فرض العقوبة كان أمراً بيده؛ و كذا إذا كان ملاك العقوبة النهي عن المنكر؛ حيث يتعين الاقتصار على ما يتحقق به الردع عنه بمقتضى تشخيص من له النهي عنه» (حکیم، ۱۴۲۷، ص ۱۹۶).

۵. بررسی حقوقی

از آنجا که قانون‌گذار مجازات معاونت در جرم را در مواد ۱۲۶ و ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی مقرر کرده است، بنابراین در فرض پذیرش این مطلب که عمل ممسک از سنخ معاونت در جرم

است،^۱ باید به مواد مزبور مراجعه کرد. ماده ۱۲۶ در این باره مقرر می‌دارد: «اشخاص زیر معاون جرم محسوب می‌شوند: الف) هر کس دیگری را ترغیب، تهدید، تطمیع، یا تحریک به ارتکاب جرم کند یا با دسیسه یا فریب یا سوءاستفاده از قدرت، موجب وقوع جرم گردد. ب) هر کس وسایل ارتکاب جرم را بسازد یا تهیه کند یا طریق ارتکاب جرم را به مرتکب ارائه دهد. پ) هر کس وقوع جرم را تسهیل کند». اما در صدر ماده ۱۲۷، مجازات‌های مزبور در صورتی قابل اعمال دانسته شده است که در شرع یا قانون مجازات دیگری برای معاون در نظر گرفته نشده باشد؛ مطابق این ماده: «در صورتی که در شرع یا قانون، مجازات دیگری برای معاون تعیین نشده باشد، مجازات وی به شرح زیر است: (...)».

شاید گفته شود با توجه به اصل ۳۶ قانون اساسی که بر اساس آن حکم به مجازات و اجرای آن تنها به موجب قانون است و با توجه به اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و اینکه علیرغم وجود مجازات‌های فقهی برای برخی از جرایم، قانون‌گذار تمایلی برای بیان آن در قانون نداشته است، مجازات ممسک نیز تابعی از مصادیق معاونت در قتل بوده و از این رو باید به استناد ماده ۱۲۷ برای مرتکب چنین فعلی، مجازات تعیین کرد و در نتیجه رجوع به منابع فقهی فاقد هرگونه توجیه و خلاف اصل ۱۳۶ قانون اساسی است. اما در پاسخ می‌توان گفت از آنجا که ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی اعمال مجازات‌های مذکور را منوط به آن کرده است که در شرع یا قانون

۱. برخی از فقهای معاصر عمل ممسک را از باب اشتراک در قتل تحلیل کرده و چنین استدلال می‌کنند که: «شرکت در قتل با مطلق اشتراک در فعل محقق می‌شود و تساوی در جنایت شرط نیست. بنابراین، اگر یکی از شرکا ده ضربه بر شخص وارد کرده و دیگری یک ضربه وارد کند و در نتیجه فرد بمیرد، در صورتی که با قصد قتل مرتکب این کار شده باشند، قصاص بر هر دو واجب است؛ و همین طور است اگر شخصی دیگری را ننگه دارد و فرد دیگر وی را بزند و قصد هر دوی آنها قتل باشد، که در این صورت بر هر دوی آنها عنوان قاتل صدق می‌کند: «الشركة فی القتل یتحقق بمطلق الاشتراک و لایزیم التساوی فی الجنایة فلو ضربه بالعصا عشرة و ضربه الآخر بواحد فمات فعلیهما القود إذا کانا بقصد القتل و کذا لو أمسکه شخص و ضربه الآخر و کان قصدهما القتل فیصدق علیهما انهما قاتلان و یشملهما الأدلة المذكورة» (مدنی کاشانی، ۱۴۱۰: ۳۳). یکی از حقوقدانان معاصر نیز ظاهراً مواردی از قبیل امساک در قتل را از سنخ شراکت در قتل می‌داند: «ارتکاب جزئی از اجزای اصلی جرم به وسیله شخص را شرکت در جرم می‌گویند، طوری که از مجموع اعمال دو یا چند نفر جرم صورت گرفته باشد؛ مثل اینکه کسی دست و پای مقتول را ننگه دارد و دیگری سرش را بُرد» (لنگرودی، ۱۳۷۲: ۳۸۹).

مجازات دیگری برای شخص در نظر گرفته نشده باشد، چنین استدلالی نمی‌تواند از قوت برخوردار باشد (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۳: ۴۴۳). در نتیجه، «اگر برای معاونت در جرمی مجازات خاصی در شرع تعیین شده باشد، همان مجازات اعمال می‌گردد؛ برای مثال مجازات ممسک و ناظر در قتل عمدی در شرع به ترتیب حبس ابد و کور کردن چشمان (میل کشیدن به چشم) می‌باشد» (شمس ناتری، ۱۳۹۲: ۲۱۱؛ حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۵: ۲۷۴).

اگرچه استظهار این حقوقدانان در جای خود صحیح بوده و اقتضای عمل به مفاد قانون چیزی جز آن را نتیجه نمی‌دهد، نوشتار حاضر در صدد ارائه راهکار برآمده و معتقد است با عنایت به دستاوردهای نوشتار حاضر و با توجه به مطالبی که توضیح داده شدند، بعید نیست که بتوان مجازات ممسک را از باب مجازات‌های تعزیری دانست و در نتیجه به قانون‌گذار این پیشنهاد را داد که با توجه به مصالح جامعه و نظر به وضعیت مجرم، مجازات‌های دیگری را غیر از حبس ابد تعیین کند.^۱

ضرورت این امر از آن جهت است که برخی از حقوقدانان نیز به این نقیصه پی برده و وجود تفاوت فاحش در مجازات قابل اعمال برای مصادیق مختلف معاونت در قتل عمدی را قابل توجیه نمی‌دانند. اینان معتقدند برخی از مصادیق معاونت در قتل عمدی از قبیل دادن سلاح گرم به قاتل،

۱. شایان ذکر است که اگر ماهیت تعزیری مجازات ممسک پذیرفته شود، آنگاه برای تعیین کیفر آن باید به بند «الف» ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی رجوع کرد که مجازات معاونت در جرایمی را که مجازات قانونی آنها سلب حیات یا حبس دائم است حبس تعزیری درجه دو یا سه تعیین کرده است. همچنین، در تبصره دو همین ماده پیش‌بینی شده است که اگر «به هر علت قصاص نفس یا عضو اجرا نشود، مجازات معاون بر اساس میزان تعزیر فاعل اصلی جرم، مطابق بند «ت» این ماده (یک تا دو درجه پایین‌تر از مجازات جرم ارتكابی) اعمال می‌شود». البته نیازی به بیان نیست که اگر مجازات ممسک در پرتو حدود تحلیل شود، مطابق قواعد باب حدود، کیفر وی در عرض کیفر قاتل و مستقل از آن خواهد بود، که در این صورت قصاص و یا عفو قاتل (در فرض پذیرش نظریه حق الناسی بودن کیفر ممسک)، اثری بر مجازات ممسک نخواهد داشت، چه اینکه جرم وی جرمی مستقل به شمار می‌آید، مانند موردی که جماعتی در قتل شخص واحدی اجتماع نمایند (رابطه عرضی مشارکت کنندگان)، که در صورت بروز حالت مزبور، اولیای دم مخیر خواهند بود که تمامی شرکت‌کنندگان در قتل را با پرداخت فاضل دیه به قتل رسانند یا اینکه برخی را عفو نموده و با برخی دیگر مصالحه کرده و از بعضی دیگر قصاص به عمل بیاورند (ماده ۳۷۳ قانون مجازات اسلامی) و در هر صورت عفو یا قصاص یکی، تأثیری در حکم دیگری نخواهد داشت.

قابل سرزنش تر از اقدام ممسک در قادر ساختن دیگری به ارتکاب قتل است (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۳: ۴۴۳). همچنین، در فرض پذیرش آن دیدگاه، تعیین حکم برخی از فروض فقهی با دشواری مواجه خواهد شد؛ برای نمونه، مطابق رأی جمهور فقیهان، اگر پدری فرزند خود را به قتل برساند، به رغم احراز عمدی بودن جنایت، پدر قصاص نخواهد شد، بلکه مجازات وی شامل پرداخت دیه و تعزیر خواهد بود (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۱۰: ۶۴؛ خویی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۳۲)؛ حال اگر فرضی تصور شود که پدری فرزند خویش را نگاه دارد تا دیگری وی را به قتل برساند، آیا می‌توان همچنان بر این اعتقاد بود که مجازات ممسک در فرض مزبور نیز حبس ابد است و رابطه خویشاوندی خاص (پدری-فرزندی) در این مورد از علل و عوامل تخفیف مجازات محسوب نمی‌شود؟ نیک پیداست که در فرض اتخاذ چنین موضعی، با این محذور عقلی مواجه خواهیم بود که چگونه ممکن است مجازات پدر در فرض مباشرت در قتل فرزند تنها از باب تعزیر و در پرتو احکام آن تحلیل شود، اما اگر وی در قتل فرزند خویش معاونت کند، مجازات او بسیار سنگین تر بوده و مستوجب حبس ابد است! پیچیدگی مسئله آنجایی بیشتر می‌شود که اداره حقوقی قوه قضائیه نیز، چنانکه گذشت، مجازات ممسک را از باب حدود دانسته و در نتیجه آن را مشمول نهادهای ارفاقی از قبیل آزادی مشروط که خاص مجازات‌های تعزیری و بازدارنده است نمی‌داند. در هر حال، حتی در فرض عدم پذیرش دیدگاهی که مجازات ممسک را از باب تعزیری بودن تحلیل می‌کند، دست کم با توجه به اختلاف نظری که در بین فقیهان در باب حق الله یا حق الناس بودن مجازات ممسک وجود دارد، بعید نیست مورد از موارد شبهه بوده و اقتضای عمل به مفاد قاعده درء این باشد که کیفر چنین فردی در زمره جرایم مشمول حق الناس تعریف شده و در نتیجه قابل عفو و مصالحه و اسقاط باشد.

نتیجه

مطابق آنچه در نوشتار حاضر گذشت بررسی اقوال فقیهان امامیه بیانگر این امر است که ایشان در باب کیفر ممسک اختلاف نظر نداشته و جملگی مجازات مرتکب چنین رفتاری را حبس ابد

می‌دانند. علیرغم اجماع فقیهان در کیفیت مجازات ممسک، ایشان در اینکه مجازات وی چه ماهیتی دارد و آیا از حق الناس است که قابل عفو و اسقاط است یا اینکه از حق الله است که در آن امکان مصالحه و عفو جریان ندارد، اختلاف نظر پیدا کرده‌اند. البته بسیاری از فقیهان اصولاً متعرض مسئله نشده و تنها به بیان مجازات ممسک اکتفاء کرده‌اند.

پژوهش حاضر با ارزیابی اقوالی که در باب ماهیت مجازات ممسک وجود دارد، چنین استظهاری را دور از ذهن نمی‌داند که مجازات ممسک ماهیت تعزیری داشته و روایات موجود باب دارای ماهیت قضایی باشند و در نتیجه حاکم جامعه اسلامی بتواند در پرتو رعایت مصلحت جامعه و شخص، کیفرهایی غیر از حبس را نیز برای مرتکب عمل امساک در نظر گیرد. نگارنده معتقد است حتی اگر این سخن پذیرفته نشود، با توجه به اختلاف آرای فقیهان، دست کم باید فرض مسئله را از مصادیق شبهه دانست و در نتیجه قائلان به حق الناسی بودن کیفر ممسک را ترجیح داد.

به اعتقاد بسیاری از حقوقدانان، تکلیف مجازات ممسک در صدر ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی مشخص شده و قاضی مکلف است با مراجعه به شرع، مبادرت به تعیین کیفر (حبس ابد) نماید. علیرغم صحت استظهار این دسته از حقوقدانان، نوشتار حاضر با عنایت به دستاوردهای پژوهش، پیشنهاد می‌دهد قانون‌گذار احتمالات مختلف مسئله را در نظر گرفته و با توجه به احتمالی که در تعزیری بودن مجازات ممسک موجود است، جانب احتیاط را گرفته و در ضمن ماده‌ای مجزاً، کیفر ممسک را مشمول قواعد تعزیر معرفی کند تا از این رهگذر اختلافات موجود نیز از میان بروند. همچنین، در فرض عدم پذیرش این سخن، دست کم با فقیهان قائل به حق الناسی بودن مجازات ممسک همراه شود و آن را قابل عفو و مصالحه معرفی کند.

فهرست منابع

الف. فارسی

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۷۲). *ترمینولوژی حقوق*، تهران، گنج دانش.
- حاجی ده‌آبادی، احمد. (۱۳۹۵). «حاکمیت یا عدم حاکمیت اصل ۱۶۷ قانون اساسی در امور کیفری با نگاهی به قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲»، *پژوهش‌های فقهی*، دوره ۱۲، شماره ۲.
- شمس‌ناتری، محمدابراهیم و دیگران. (۱۳۹۲). *قانون مجازات در نظم حقوق کنونی*، تهران، میزان.
- صادقی، محمدهادی. (۱۳۸۰). *جرایم علیه اشخاص*، تهران، میزان.
- طبسی، نجم‌الدین. (۱۴۲۷). *زندان و تبعید در اسلام*، قم، انتشارات صفحه‌نگار.
- میرمحمدصادقی، حسین. (۱۳۹۳). *حقوق کیفری اختصاصی (جرایم علیه اشخاص)*، تهران، میزان.
- نوبهار، رحیم. (۱۳۹۲). «جستاری در مبانی تقسیم‌بندی حد-تعزیر»، *تحقیقات حقوقی*، شماره ۶۳.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود و دیگران. (۱۴۲۶). *فرهنگ فقه*، قم، دائره المعارف فقه اسلامی.

ب. عربی

- قرآن کریم.
- ابن ادریس، محمد بن احمد. (۱۴۱۰). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن حمزه طوسی، محمد بن علی. (۱۴۰۸). *الوسیله*، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- ابن سعید حلّی، یحیی بن احمد. (۱۳۹۴). *نزهة الناظر*، قم، منشورات رضی.
- ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴). *معجم مقانیس اللغة*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴). *لسان العرب*، بیروت، دارالفکر.
- اردبیلی، احمد بن محمد. (بی تا). *زبده البیان فی احکام القرآن*، تهران، المكتبة الجعفریه.
- بجنوردی، محمد. (۱۴۰۱). *قواعد فقهیه*، تهران، مؤسسه عروج.
- بهجت، محمدتقی. (۱۴۲۸). *استفتائات*، قم، دفتر حضرت آیت الله بهجت.
- جزیری، عبدالرحمن. (۱۴۱۹). *الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت*، بیروت، دارالثقلین.

- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۰). *الصالح-تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت، دارالعلم للملایین.
- حکیم، سید محمد سعید طباطبایی. (۱۴۲۷). *مسائل معاصرة فی فقه القضاء*، نجف، دارالهلال.
- خمینی، روح الله. (۱۴۱۴). *بدائع الدرر فی قاعده نفی الضرر*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
- (بی تا). *تحریر الوسیله*، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
- خوانساری، سید احمد بن یوسف. (۱۴۰۵). *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، قم، اسماعیلیان.
- خویی، ابوالقاسم. (۱۴۲۲). *مبانی تکملة المنهاج*، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی (ره).
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲). *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دارالعلم-الدار الشامیة.
- روحانی، سید صادق. (۱۴۲۱). *فقه الصادق (علیه السلام)*، قم، مدرسه امام صادق.
- سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۱۳). *مهذب الأحكام*، قم، مؤسسه المنار.
- شمس الدین حلّی، محمد بن شجاع. (۱۴۲۴). *معالم الدین فی فقه آل یاسین*، قم، مؤسسه امام صادق.
- شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۱۴). *غایة المراد*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳). *مسالك الأفهام*، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة.
- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد. (۱۴۱۴). *المحیط فی اللغة*، بیروت، عالم الكتاب.
- صافی گلپایگانی، لطف الله. (۱۴۱۷). *جامع الأحكام*، قم، انتشارات حضرت معصومه (س).
- طباطبائی، علی بن محمد علی. (۱۴۱۸). *ریاض المسائل*، قم، مؤسسه آل البيت.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۰). *المؤتلف*، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیة.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷). *الخلافة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- (۱۳۸۷). *المبسوط فی فقه الإمامیة*، تهران، المكتبة المرتضویة.
- (۱۴۰۰). *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوى*، بیروت، دارالكتاب العربی.
- (۱۰۴۷). *تهذیب الأحكام*، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
- عبدالرحمان، محمود. (بی تا). *معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیة*، ۳ جلد، بی جا، بی تا.

- حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۰). *إرشاد الأذهان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- (۱۴۱۱). *تبصره المتعلمین*، تهران، مؤسسه چاپ و نشر.
- (۱۴۲۰). *تحریر الأحكام*، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
- (۱۴۱۳). *قواعد الأحكام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- (۱۴۱۳). *مختلف الشیعہ*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- علم الهدی، علی بن حسین. (۱۴۱۵). *الاتصاف فی انفرادات الإمامیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- فاضل آبی، حسن بن ابی طالب. (۱۴۱۷). *كشف الرموز*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۲۱). *تفصیل الشریعہ - کتاب القصاص*، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار.
- (۱۴۲۵). *جامع المسائل (عربی)*، قم، انتشارات امیر قلم.
- فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶). *كشف اللثام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- فیومی، احمد بن محمد (بی تا). *المصباح المنیر*، قم، منشورات دارالرضی.
- قرشی، علی اکبر. (۱۴۱۲). *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- کابلی، محمد اسحاق فیاض. (بی تا). *منهاج الصالحین*، ۳ جلد، بی جا، بی تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷). *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۱۸). *المختصر النافع*، قم، مؤسسه المطبوعات الدینیة.
- (۱۴۰۸). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*، قم، اسماعیلیان.
- محقق داماد، سید مصطفی. (۱۴۰۶). *قواعد فقه*، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
- مدنی کاشانی، رضا. (۱۴۱۰). *کتاب القصاص للفقهاء والخواص*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. (۱۴۱۴). *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالفکر.
- مصطفوی، حسن. (۱۴۰۲). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، مرکز الکتاب للترجمه و النشر.
- مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳). *الإعلام بما اتفقت علیه الإمامیه*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.

- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷). *استفتاءات جدید*، قم، انتشارات مدرسه امام علی.
- منتظری، حسینعلی. (بی تا). *کتاب الحدود*، قم، انتشارات دارالفکر.
- موسوی اردبیلی، عبدالکریم. (۱۳۷۷ش). *استفتائات*، قم، نجات.
- نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴). *جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- وحید خراسانی، حسین. (۱۴۲۸). *منهاج الصالحین*، قم، مدرسه امام باقر (ع).